

روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)

سیروس برنا بلداجی*

روابط دوجانبه عراق با جمهوری اسلامی ایران از گذشته‌های دور تاکنون همواره پرتنش بوده است، به گونه‌ای که طی قرون و دهه‌های اخیر این روابط طیف متنوعی از: مناسبات مسالمت‌آمیز مقطعی، تنش، خصومت و جنگ تمام عیار را شامل می‌شود. اما بایست اذعان داشت سقوط نظام بعثی در فروردین ۱۳۸۲ و شکل‌گیری ساختار سیاسی عراق جدید، چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای کشورمان ایجاد نموده است که در قیاس با گذشته از نظر ماهیت، شدت و برد زمانی، متفاوت می‌باشد. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که کم‌وکیف چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای مزبور چگونه است و سیاستگذاران و مجریان کشورمان به لحاظ نظری و عملی باید چه سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی را پیگیری نمایند تا بتوان مصالح عالیه جهان اسلام و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را بیش از آنچه تاکنون حاصل شده است، تأمین نمود؟

کلیدواژه‌ها: روابط دوجانبه، ساختار سیاسی عراق نوین، چالش‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها، الزامات راهبردی، گروه‌های معارض و راهبرد هژمونیک امریکا

الف. طرح مسأله

با مروری بر مناسبات دوجانبه و به‌ویژه «مبانی همبستگی تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک» بین نظام جمهوری اسلامی ایران با عراق، به‌مثابه بستر اساسی تولید و بازتولید، قابلیت‌ها و توانمندی‌های ایران در برابر عراق می‌پردازیم. سپس در خلال بحث، با ارزیابی وضعیت کلی روابط دوجانبه، مهم‌ترین چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای

* کارشناس ارشد کمیته سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
E-mail: SwrusBorna@gmail.com

جمهوری اسلامی ایران، در برابر تحولات کنونی «فرایند دولت‌سازی عراق» و آثار ناشی از آن، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را، تحلیل و تبیین می‌نماییم و پس از تحلیل منطق واقعیات مذاکرات دوجانبه در دهه اخیر، در فراز پایانی مطلوبیت‌های رفتاری (بایدها و نبایدهای) نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان «راهکارهای پیشنهادی» ارائه می‌نماییم.

معمولاً روابط هر کشور با همسایگانش در قالب یکی از اشکال ارتباطی، همزیستی مسالمت‌آمیز، هم‌پیمانی و رقابت و منازعه قابل بررسی است. به شکل خلاصه، در مورد روابط دو کشور ایران و عراق می‌توان دوره‌هایی را به‌صورت زیر برشمرد:

۱. دوره همزیستی و هم‌پیمانی نسبی (۵۸-۱۹۲۰ م)

از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰ میلادی) و سپس استقلال آن کشور در سال (۱۹۳۲ میلادی) و تا پایان عمر حکومت پادشاهی در سال (۱۹۵۸ میلادی)، به‌دلیل نفوذ انگلستان در منطقه، روابط دو کشور چه در قالب پیمان «سعدآباد» و چه پیمان «بغداد» یا حتی خارج از آن، بیش‌تر دوستانه بوده است. هر چند که در این دوره هم، گاهی اختلافات مرزی، رخ می‌داد. اما معمولاً بدون درگیری مهمی حل می‌شد.

۲. دوره رقابت و جنگ (۲۰۰۳-۱۹۵۸ م)

پس از کودتای ژوئیه سال (۱۹۵۸ میلادی) در عراق، روابط دو کشور وارد دوره‌ای از رقابت‌های جدی شد که ابتدا (۱۹۵۸-۱۹۶۸ میلادی) این رقابت محدودتر و سپس با آغاز حکومت بعث (۱۹۶۸-۱۹۸۸ میلادی) وارد دوره تنش، منازعه و جنگ گردید و از سال (۱۹۸۸ میلادی) به بعد تاکنون وضعیت «نه جنگ و نه صلح» حاکم شده است.

۳. دوره همزیستی مسالمت‌آمیز (۲۰۱۵-۲۰۰۵ م)

با توجه به قدرت گرفتن شیعیان در عراق از بهار ۱۳۸۲، و نیز مناسبات مثبت رهبران اکراد و شیعیان که نقش مؤثری در دولت نوین عراق دارند و از سوی دیگر، با توجه به نهادینه شدن رهیافت «سیاست تنش‌زدایی» در استراتژی سیاست خارجی ایران، به‌نظر می‌رسد دست‌کم در میان‌مدت - در ۱۰ سال آینده - مناسبات دوجانبه ایران با عراق،

روندی مسالمت‌جویانه را بگذرانند.

در مجموع طی دوره (۱۹۵۸-۲۰۰۳ م)، مسائل مختلفی در روابط دو کشور مطرح بوده است. روابط نزدیک دولت‌های عراقی پس از کودتا با شوروی (سابق) و ورود ناوگان شوروی در حمایت از آن‌ها به خلیج‌فارس و نگرانی دولت ایران، سیاست‌های تندروانه آن‌ها در سطح منطقه و تضاد ماهیتی با نام‌های پادشاهی از جمله در ایران، سیاست‌های گسترش‌طلبانه سرزمینی در برابر کویت و ایران و طرح مسأله اروندرود و ادعاهایی درباره خوزستان، ایجاد درگیری‌های نظامی در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۵۲ و از همه مهم‌تر تجاوز به سرزمین ایران در سال ۱۳۵۹ و ۸ سال جنگ تحمیلی و بالاخره مسأله کردها و شکل‌گیری و «حمایت دو کشور از گروه‌های معارض همدیگر» در شمار آن مسائل می‌باشد.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دوستی رژیم شاهنشاهی با رژیم اشغالگر قدس و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاست‌گذاران رژیم بعثی، منجر به پاک‌سازی جمعیتی عراق از گروه‌های ایرانی و اساساً اتخاذ «سیاست ایرانی‌ستیزی» از سوی عراق شد. اخراج ۴۰ هزار نفر از اکراد فیلی در سال‌های (۱۹۷۱-۱۹۷۲ میلادی) و موج دوم اخراج ایرانی تبارها، با عنوان ستون پنجم که به‌عنوان پیشگامان توسعه‌طلبی ایران در عراق متهم و اخراج شدند، در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی، از نقاط عطف سیاست ایرانی‌ستیزی، رژیم بعثی است. دولت بعثی برای افزایش ناسیونالیسم عراقی و کاهش شکاف‌های اجتماعی سنی - شیعه و عرب - کرد، مبارزه با ایرانیان و یهودیان را دنبال کرد. پس از پیروزی انقلاب نیز، به‌خصوص در سال‌های (۱۹۸۱-۱۹۸۹ میلادی) این سیاست به شدت پیگیری شد.

با نگاهی به روند تطور روابط ایران و عراق از گذشته تاکنون، به این نتیجه می‌رسیم که مناسبات بین دو کشور اغلب پرتنش بوده است. اهداف و دخالت‌های استعماری قدرت‌های بزرگ وقت، وضعیت و اهداف امپراتوری عثمانی، پیامدهای ناشی از فروپاشی این امپراتوری و بالکانیزه شدن منطقه، منشأ تحولاتی بوده است که آثار آن کماکان بر مناسبات این دو کشور سایه افکنده است. گرچه ایران پس از جنگ جهانی اول با هیچ یک از همسایگان خود اختلاف جدی که خطر بروز جنگ را داشته باشد، نداشته است، ولی با کشور عراق از همان زمان تشکیل آن در سال ۱۹۲۰، مجادلات و تنش‌هایی داشته است.

«تنش و خصومت پرنوسان، انعقاد و نقض پی‌درپی قراردادهای از سوی طرفین، اختلافات تاریخی مرزی، مسأله عتبات عالیته و زوار ایرانی، موضوع کردستان، بحرین قومیت‌ها و شکل‌گیری گروه‌های معارض در آن منطقه، اتهام یا واقعیت دخالت در امور داخلی یکدیگر؟ و از همه مهم‌تر اختلافات مذهبی و به تعبیر دیگر سیاسی-ایدئولوژیک و ...» از جمله مسائلی هستند که در دهه‌های اخیر به روابط دو کشور شکل داده‌اند. در این میان، اختلافات سیاسی ایدئولوژیک، مسائل سرزمینی و انکار دخالت در امور داخلی یکدیگر، به‌خصوص پس از استقلال عراق در سال (۱۹۳۲ م) حائز اهمیت است. روند پر تنش مزبور در حالی بر روابط دوجانبه سایه افکنده است که دو کشور ایران و عراق از لحاظ تاریخی، فرهنگی و به‌خصوص ایدئولوژیک از مبانی همبستگی مستحکم و معناداری بهره می‌برند.

مهم‌ترین مبانی و محورهای همبستگی فرهنگی، تاریخی و ایدئولوژیک ایران و عراق عبارتند از:

۱. مذهب تشیع ۱۲ امامی و ارتباط معنوی خاصی که شیعیان هر دو کشور را با توجه به اعتقادات مشترک سیاسی به هم پیوند داده است.
۲. وجود عتبات عالیات در شهرهای مقدس: نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در عراق و شهرهای مشهد و قم در ایران که باعث رفت و آمد زائرین و در نتیجه عامل پیوند دو ملت می‌گردد.
۳. بافت فرهنگی - اجتماعی مشابه دو کشور، با توجه به سوابق تاریخی و این‌که در طول قرون متمادی سرزمین عراق جزئی از خاک ایران بوده است و هنوز نیز آثار تمدن ایرانی در خرابه‌های مدائن و برخی از شهرهای دیگر عراق دیده می‌شود.
۴. تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق و نیز عراقیان مقیم ایران.
۵. وجود حوزه‌های علمیه در دو کشور و ارتباط دیرینه علمی و فرهنگی بین آن‌ها.
۶. توجهی که شیعیان عراق برای حل مشکلات خود به حکومت ایران داشته‌اند و حکومت ایران را حتی در مقابل دولت حاکم عثمانی، حامی خود می‌دانستند، این وضع تا اواخر دوره قاجاریه ادامه داشت و در سه دهه اخیر نیز، گروه‌های معارض شیعی و رانده‌شدگان عراقی، به‌صورت جدی چنین توقعی از ایران داشته و دارند.
۷. همسایگی و وجود مرزهای مشترک طولانی، باعث شده اغلب ساکنین نواحی

مرزی به صورت عشایری زندگی کنند و قبلاً که کنترلی وجود نداشت، در دو طرف مرز به بیلاق و قشلاق می‌پرداختند.

۸. مرجعیت یا زعامت واحد شیعه برای شیعیان دو کشور در طول تاریخ، برای نمونه می‌توان به فتوای تاریخی «آیت‌ا... سیدمحمدحسن شیرازی» مرجع تقلید وقت و رهبر «جنبش تنباکو» یا فتاوی‌های مختلفی که در دوران «انقلاب مشروطه» ایران، علمای نجف صادر می‌نمودند، اشاره کرد.

بلافاصله پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران با توجه به آثار انکارناپذیر انقلاب در کشورهای منطقه، گروه‌های معارض عراقی نیز، نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را به مثابه قبله آمل و «ام‌القرای جهان اسلام» دانستند و سطح همگرایی و همکاری خود را در فرایندی متقابل و متکامل قوام بخشیدند. به گونه‌ای که در سال‌های پس از جنگ و در شرایط کنونی تعامل و جرح و تعدیل بین مصالح گروه‌های معارض عراقی با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، از منظر سیاستگذاری سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران و رهبران ارشد گروه‌های معارض اسلامی، ظرافت و حساسیت خاصی را ایجاب نموده است! به صورتی که به نظر می‌رسد، سیاستگذاران هر دو سوی طیف (نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران گروه‌های معارض اسلامی) با استفاده از ظرایف و قابلیت‌های هنر و فن دیپلماسی، «همبستگی ایدئولوژیک و همگرایی فرهنگی - تاریخی» را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که ضمن تأمین مصالح عالی‌ه نظام جمهوری اسلامی ایران، اهداف و استراتژی گروه‌های معارض در تقابل با نیروهای واگرا، در حد امکان تهدید و مخدوش نگردد!

بنابراین، همبستگی ایدئولوژیک و فرهنگی - تاریخی، بین جامعه شیعیان عراق با ایران، به عنوان اساسی‌ترین زیرساخت و قابلیت تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران، بر جامعه شیعیان عراق تلقی می‌گردد.

همچنین، حضور ۱۴ ساله رهبر کبیر انقلاب ایران از سال (۱۹۶۳-۱۹۷۷ میلادی) میلادی در عراق، منجر به ایجاد و نهادینه شدن روابط و علقه‌های سیاسی - عاطفی، بین رهبران نهضت شیعیان عراق و ایشان شده بود و این علقه‌ها همچنان، بین رهبران جنبش با رهبر معظم انقلاب و برخی چهره‌های شاخص ایران برقرار است. همچنان‌که، وجود احزاب وزینی چون: حزب‌الدعوه، خاندان‌های بزرگ معارضی چون: صدر، حکیم،

شهرستانی و ... عواملی بود که زمینه‌های ذهنی بالقوه را در بین شیعیان عراق، برای خیزش‌های انقلابی، به پتانسیل قابل توجه عینی تبدیل نمود.

اما، صرف‌نظر از روند تطور روابط دوجانبه به شرح مزبور و مبانی قابل اتکای همبستگی بین دو کشور، در مجموع می‌توان گفت پس از شامگاه ۲۰ مارس ۲۰۰۳ (فروردین ۱۳۸۲) روند مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر تحولات عراق نوین، از نظر سیاست‌های اعلانی، فراگردی منطقی و عقلایی را گذرانده است. بدین ترتیب که، مواضعی به شرح:

- حمایت جمهوری اسلامی ایران از سازوکارهای بین‌المللی به‌خصوص قطعنامه (۱۴۴۱) سازمان ملل به دولت عراق اخطار کرد که با هیأت بازرسان بین‌المللی کمال همکاری را به‌عمل آورد و فهرست تمامی سلاح‌های کشتار جمعی خود را منتشر کند، در غیر این صورت با پیامدهای جدی مواجه خواهد شد. عراق فوراً شرایط قطعنامه را پذیرفت و بازرسان بین‌المللی کار خود را در عراق از سر گرفتند. اما امریکا هیچ‌گاه به سلاح‌هایی که خود به بهانه آن به عراق حمله کرد دست نیافت!

- مخالفت ایران با کاربرد زور آن هم از طریق اقدامات یکجانبه‌گرایانه امریکا،

- تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای به تعامل رساندن صدام در برابر فشار جهانی از

طرق مختلف،

- ابراز خرسندی دولت و مردم ایران پس از سقوط نظام بعثی،

- به رسمیت شناختن شورای انتقالی در فرصت مناسب (ایران اولین کشوری بود

که دولت انتقالی را به رسمیت شناخت) و برقراری روابط دیپلماتیک،

- انجام سفرهای رسمی معطوف به توسعه مناسبات دوجانبه سیاسی - تجاری،

- شرکت در اجلاس منطقه‌ای مربوط به دولت‌سازی در عراق مؤید رهیافت فوق

است.

ب. ارزیابی

۱. قابلیت‌ها و مقدرات

الف. از مؤلفه‌های قدرت، موقعیت ژئوپلیتیک ایران است.

ب. همبستگی ایدئولوژیک و فرهنگی - تاریخی و به‌صورت خاص مذهب مشترک با

توجه به اکثریت شیعه بودن عراق، به شرحی که گذشت. ج. مناسبات سیاسی - عاطفی نهادینه شده بین ایران و رهبران و اعضای برخی از گروه‌های معارض مانند: مجلس اعلای انقلاب اسلامی و اشخاص متنفذی مانند آیت‌ا... سیدکاظم حائری، به‌عنوان متحدین ایران و برخی گروه‌های دیگر که گرچه متحد نیستند، اما روابط دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران دارند، مانند: حزب‌الدعوه، سازمان عمل اسلامی و برخی دیگر از افراد فیلی و ترکمان‌های شیعی.

۲. مهم‌ترین اهداف و منافع ایران در برابر عراق نوین

مهم‌ترین این اهداف عبارتند از:

- الف. اهتمام به حفظ تمامیت ارضی عراق، با توجه به مرز ۱۴۵۸ کیلومتری که طولانی‌ترین مرز خشکی کشور است،
- ب. عدم شکل‌گیری دولت ضدایرانی با افزایش نفوذ خود در عراق، به‌خصوص از طریق رویکردهای فرهنگی،
- ج. اهتمام برای ایجاد دولت ملی با ثبات،
- د. عدم شرکت عراق در ائتلاف‌های ضدایرانی با به چالش کشیدن امریکا،
- ه. حفظ و تقویت جایگاه: مرجعیت، حوزه و علما در تحولات عراق (ساختار قدرت)،
- و. توسعه روابط دوجانبه با عراق معطوف به پیگیری اجرای قطعنامه (۵۹۸) شورای امنیت با پافشاری بر پایایی اعتبار قرارداد (۱۹۷۵ میلادی) الجزیره، اجرای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درباره مرزهای دو کشور. براساس آن علاوه بر آن که پس از گذشت ۱۷ سال از پایان جنگ تحمیلی می‌توان اعتماد لازم را بین دو کشور نهادینه‌سازی کرد و از سوی دیگر در مرزهای غربی کشور علاوه بر خنثی‌سازی توطئه جهانی علیه تمامیت مرزی ایران، سبب رونق و توسعه اقتصادی این مناطق خواهد شد. البته براساس حقوق بین‌الملل عرفی تغییر دولت‌ها نمی‌تواند مسئولیت حکومت‌های جایگزین را ساقط نماید. همچنان‌که، دولت ژاپن پس از ۴۰ سال از عملکرد جنایتکارانه ژاپنی‌ها علیه مردم کره عذرخواهی کرد و پس از گذشت ۶۰ سال از جنگ جهانی دوم و عوض شدن چندین دولت، غرامت‌های مربوطه را مرتب پرداخت می‌کند،
- ز. تعجیل در توسعه مناسبات اقتصادی به‌ویژه با هدف دست‌یابی به بازارهای داخلی عراق،

ح. نهادینه شدن حضور شیعیان در ساختار تصمیم‌گیری، با تأکید بر نهادینه‌سازی ایستارهای دموکراتیک، از طریق تعجیل در انتقال کامل قدرت به عراقی‌ها و برگزاری انتخابات مختلف و شکل‌گیری دولت و پارلمان و شوراهای شهر و روستا ... ،
 ط. در مجموع، اگر بپذیریم منافع ملی ما در این است که:
 - عراق از کشوری مهاجم به کشوری بی‌خطر تبدیل شود.
 - اختلافات مرزی ایران و عراق حل شود.
 - عراق دارای ارتش خیلی قدرتمند برای تهدید همسایگان نباشد.
 - شیعیان قدرت و مزیت‌های نسبی ژئوپلیتیک در (جنوب) عراق داشته باشند.
 - کردها استقلال نداشته باشند.
 - عراق به منطقه خلأ قدرت، کانون تروریسم و محل تجمع باندهای مافیایی تبدیل نشود.

در آن صورت می‌توان اولویت‌های ایران را در عراق چنین برشمرد:

۱. برقراری امنیت و آرامش نسبی در عراق،
۲. برگزاری انتخابات آزاد و قدرت یافتن شیعیان،
۳. جلوگیری از وقوع جنگ داخلی در عراق،
۴. ممانعت از گسترش ناامنی در مرزهای ایران،
۵. جلوگیری از گسترش قومیت‌گرایی کردی در ایران.

۱. چالش‌ها

الف. چالش‌های درون ساختاری

با مروری بر عملکرد مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران در برابر عراق از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون، مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های «درون ساختاری» نهادینه شده کشورمان در این زمینه عبارتند از:
 ۱. تعدد مراکز سیاستگذاری و اجرایی،
 ۲. برخورد دوگانه و گزینشی برخی از مبادی سیاستگذار با جنبش شیعیان عراق و به‌شکل خاص گروه‌های معارض اسلامی عراق،

۳. وجود شکاف بین دو نوع دیدگاه کارشناسی متمایز در بین مبادی ذی‌ربط کارگزار، یکی معطوف به حمایت از جنبش‌های آزادی و استقلال طلبانه با رهیافتی «ایدئالیستی» و دیگری معطوف به حصول منافع ملی و به اصطلاح منفعت محور با رهیافتی «واقع‌گرایانه».

به‌طور کلی، ضرورت و اهمیت حصول اجماع نظر در بین نخبگان، درباره منافع و مصالح ملی و رفع مشکل تعدد مراکز تصمیم‌گیری دو مورد از مسائل اساسی است که باید به آن پرداخته شود. برای رسیدن به «انسجام داخلی»، در روابط و سیاستگذاری خارجی، باید در ساختار سیاسی، نحوه تقسیم قدرت، اختیارات و مسئولیت‌ها بازنمایی و جرح و تعدیل نماییم، تا بتوانیم در شرایط جدید جهانی و با توجه به تحولات عراق تصمیمات و اقدامات بهینه‌ای را اتخاذ و اجرا نماییم.

ب. چالش‌های برون‌ساختاری (محیطی)

۱. یکی از پیامدهای چندین دهه تنش و درگیری بین دو کشور ایران و عراق و به‌ویژه وقوع جنگ هشت ساله، افزایش خصومت‌ها، دغدغه‌های امنیتی، سوءظن‌ها و تردیدهای دو کشور نسبت به یکدیگر است. ایرانی‌ها صدام و جنگ هشت ساله را عامل اساسی عقب افتادگی و بدبختی‌های کشور در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. از سویی دیگر، تبلیغات ضدایرانی شدید دوره بعث و همچنین درگیری عراقی‌ها در جنگ با ایران و چندین دهه خصومت در روابط بین دو کشور باعث تقویت برخی گرایش‌های عربی ضدایرانی شده است. بنابراین با توجه به مبادلات فرهنگی به‌ویژه در بین کردها و شیعیان عراق با ایرانیان، عدم توجه به برخی از پیامدهای این گونه موارد در دهه‌های پیشین می‌تواند به‌عنوان مانعی در برابر توسعه روابط بین دو کشور عمل نماید. بنابراین به‌منظور ایجاد صلح و دوستی بیش‌تر میان دو کشور و رفع بینش‌های خصومت بار پیشین به افزایش تبادلات فرهنگی توجه ویژه‌ای شود.

۲. وضعیت اکراد عراق و احتمال اشاعه هویت‌طلبی، برای کردهای عراق به‌عنوان دومین نیروی تأثیرگذار بعد از شیعیان در دولت جدید عراق، ضرورت دارد که از هر نوع بلند پروازی به‌منظور استقلال کردستان عراق و جدایی کامل اجتناب نموده و به تأمین حقوق و

منافع خود در چارچوب کشور عراق اکتفا نمایند. چرا که هرگونه تلاشی در این مسیر با مخالفت و مقاومت ایران روبه‌رو خواهد شد. ایران نیز مطلوب است به برآورده شدن حقوق کردهای عراق در چارچوب «عراق واحد» با ساختار فدرال توجه نموده و به آن احترام بگذارد. این امر باعث دوستانه شدن بیش‌تر روابط و در نتیجه ارتقای کیفی روابط بین ایران و عراق خواهد شد.

۳. حضور نیروهای ضد انقلاب در عراق.

۴. وجود طیفی از اسلام‌گرایان، به‌خصوص شیعیان مخالف جمهوری اسلامی ایران در عراق.

۵. مغفول ماندن قطعنامه ۵۹۸، از جمله مفاد مربوط به مشکلات مزمین مرزی و غرامت‌های جنگ تحمیلی.

۶. ابراز نگرانی برخی مقامات عراقی و منطقه‌ای به دخالت‌های سیاسی - امنیتی ایران. که در این باره به برنامه‌های شبکه بین‌المللی العالم، سحر و ... اشاره دارند و همچنین تأکید می‌کنند که ایران مرزهای خود را خوب کنترل نمی‌کند. گرچه ما نیز در مقابل از گلایه نابه‌جای آنان ناراحتیم.

۷. مسأله دیگری که باید همواره مدنظر قرار گیرد، این است که عراق را باید پیش از آن‌که کشوری اسلامی و با اکثریت شیعی بدانیم، باید آن را در بررسی‌های راهبردی کشوری با ساختار و گرایش‌های عربی قلمداد کنیم.

۸. همگونی بین ساختارهای اقتصادی ایران و عراق، از جمله مزیت‌های نسبی، باعث شده تا رویکردهای اقتصادی هر دو طرف تأثیر چندانی برای ایجاد همگرایی بین این دو کشور نداشته باشند.

۹. در مجموع، در سطح تحلیل کلان و از زاویه‌ای که مربوط به چالش‌های جمهوری اسلامی ایران می‌شود، تمایل به اسلام‌گرایی که از چند دهه گذشته آغاز و با وقوع انقلاب اسلامی ایران، شدت یافته، برای منافع آمریکا در منطقه بسیار خطرناک است، در نتیجه، باید راهی برای کنترل آن جست. ولی از آن‌جا که اسلام‌گرایی در سطح توده‌ها و ملت‌های مسلمان فراگیر شده، این امر کار ساده‌ای نخواهد بود. نخستین راه حل آمریکا برای مقابله با اسلام‌گرایی، نه تنها نتیجه مثبتی به همراه نداشت بلکه تبعات منفی فراوانی به دنبال داشت. این راه حل عبارت بود از: خلق، تأسیس و تشویق نخله یا جریان

اسلام‌گرایی جدید در مقابل اسلام‌گرایی از نوع و مدل ایرانی، تا هم به تقاضای موجود پاسخی گفته و هم کاملاً در کنترل و اختیار باشد. این مدل که با پشتوانه سیاسی امریکا و پشتوانه مالی برخی از کشورهای اسلامی منطقه برای مقابله با اسلام سیاسی ایران شکل گرفت، در آن زمان به‌وسیله رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران «اسلام امریکایی» نامیده شد. وهابیت پشتوانه فکری این مدل بود و حکومت طالبان تجلی بیرونی آن.

امریکا، غافل از بنیادهای سلفی‌گرانه این جریان، که آن را بسیار مستعد بنیادگرایی در مفهوم خاص آن می‌کرد، به این جریان دامن زد و حتی با کمک‌های فراوان، سازمان «القاعده» را کمک کرد تا کنترل افغانستان را در اختیار گیرد. ولی این جریان، در روند تکاملی خود با بازگشت به اصول خشک سلفی به نوعی بنیادگرایی واقعی در جهان اسلام دامن زد که قشری‌گرا، منجمد و متحجر بود و آتش این بنیادگرایی خیلی زود دامن امریکا را نیز گرفت، به‌خصوص این‌که، سیاست‌های دوگانه و ضداسلامی امریکا در دوران بوش پسر در ماجرای فلسطین و اسرائیل کاملاً رخ نمایاند. حرکت‌های ضد امریکایی القاعده در جهان، به‌ویژه ماجرای (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱)، نقطه پایانی بود بر این مدل خودساخته امریکاییان.

بنابراین، با توجه به تهدیدی که از این جهت متوجه منافع امریکا در جهان و به‌ویژه خاورمیانه شد، دولت‌سازی با شیوه کنونی در عراق می‌تواند این فرصت را در اختیار امریکا بگذارد که در این کشور، با تلفیق نوعی اسلام‌گرایی کنترل شده و اجزایی از دموکراسی (دموکراسی هدایت شده)، مدلی ایجاد کند که با آن، هم به نیازها و تقاضاهای موجود پاسخ گفته و هم کنترل کلان جریان اسلام‌گرایی را در دست گرفته و آن را به مسیر مورد نظر خود هدایت کند.

در این فرض، حکومت آینده عراق حکومت اسلام‌گرای دموکراتیک، ولی نه از نوع ایران، بلکه مدل جدید و امریکا پسند خواهد بود. در این حالت امریکا، هم به تقاضا برای دموکراسی و هم اسلام‌گرایی پاسخ گفته، بدون این‌که خطری جدی بتواند منافع امریکا را در منطقه تهدید کند. در صورت تحقق نهایی این سناریو، باید منتظر تحولات سیاسی جدی در آینده خاورمیانه (بزرگ!) بود. تحولاتی که در آن رژیم‌های سیاسی عرب منطقه با تغییرات کیفی بنیادین مواجه خواهند شد. چه این‌که، این رژیم‌ها از هم‌اکنون، خود پیش‌دستی نموده و به تحولات دموکراتیک دست زده‌اند. عدم دقت امریکاییان در این

طرح، احتمال قوت‌گیری مدل «مردم‌سالاری دینی ایران» را به همراه خواهد داشت که در تعریف و تصور امریکاییان خطری جدی برای منافع آن‌ها و فرصتی بنیادین برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

موفقیت «راهبرد تغییر رژیم» استراتژیست‌های نومحافظه‌کار ایالات متحده، منوط به توفیق واشنگتن در تشکیل «دولت سرمشق» در بغداد است. در واقع، از نو ساختن عراق به صورت دولتی متحد «ایالات متحده» و «دولت اسرائیل» و «دولتی سکولار» و «ملتی مرفه با الگوی ارزش‌های امریکایی»، قلب استراتژی امریکا، در عراق است.

سناریوی ایده‌آل امریکا، اعمال و استقرار «دولت سرمشق در عراق» به‌عنوان الگوی توسعه امریکایی در میان کشورهای مسلمان است. در صورت تحقق چنین امری، ایالات متحده در هزاره سوم میلادی می‌تواند رویای پیروزی خود در «بازی بزرگ» برای شکست «الگوی اسلام برای خاورمیانه» و فروریختن «الگوی الهام‌بخش مردم‌سالاری دینی ایران برای مسلمانان» تعبیر نماید!

همچنان که از سوی دیگر، شکست ایالات متحده در اعمال و استقرار «دولت سرمشق» در عراق، نه تنها به معنای شکست واشنگتن در عراق است، بلکه به معنای شکست امریکا در خاورمیانه و به تبع آن به‌عنوان عدم توفیق ایالات متحده در نخستین آوردگاه برای تثبیت سیطره جهانی امریکا خواهد بود.

۲. فرصت‌ها

۱. مهم‌ترین فرصت، تغییر ساختار حاکمیت عراق از یک ساختار متمرکز نظامی بر مبنای ایدئولوژی بعثی به ساختاری غیرمتمرکز مردم‌سالار بر مبنای ایدئولوژی اسلامی است.

۲. از فرصت‌های جدیدی که با توسعه قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق ایجاد شده است، در رابطه با مسأله گروه‌های معارض ایرانی مستقر در داخل عراق از جمله، حزب دموکرات، کومله و به‌ویژه حضور سازمان مجاهدین خلق در آن کشور است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در آینده می‌تواند موضوع گروه‌های مزبور را در دستور کار مذاکرات دوجانبه قرار دهد. ضمن این‌که، به‌نظر می‌رسد، این موضوع دست‌کم در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت، رابطه مستقیمی با روند تفاهم یا تعارض جمهوری اسلامی

ایران و امریکا دارد. گرچه سازمان مجاهدین در «لیست سیاه» گروه‌های تروریستی امریکا و (اتحادیه اروپا) قرار دارد، (البته اتحادیه اروپا گرچه سازمان منافقین را همچنان در لیست گروه‌های تروریستی قرار داده است، اما «شورای ملی مقاومت» که همانا شاخه سیاسی این سازمان در اروپا می‌باشد را در لیست مزبور قرار نداده است)، اما امریکا بسته به مناسباتش با ایران، همچنان می‌تواند از این گروه به‌عنوان ابزار فشار علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده (ابزاری) کند.

البته، هر سه گروه مزبور در سال‌های اخیر، با توجه به تحولات سیاسی - امنیتی منطقه‌ای و به‌خصوص تحولات داخلی ایران، به تدریج از رویکردهای سخت‌افزاری - که مستلزم استفاده از فضای حیاتی سرزمینی کشور حامی، برای انجام اقدامات ایذایی می‌باشد - به رویکردهای نرم‌افزاری (فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی، جنگ روانی و ...)، بر مبنای استراتژی «استحاله از درون» رو آورده‌اند. با توجه به توسعه فزاینده فناوری ارتباطات، از اهمیت همجوار بودن گروه معارض با حکومت مورد تعارضش کاسته شده است.

۳. تحولات عراق نشان داد که برخلاف تصور امریکایی‌ها، قدرت ایران در تحولات داخلی عراق به مراتب بیش‌تر از آن چیزی است که امریکایی‌ها تصور می‌کردند. بنابراین فرصتی برای ایران به‌وجود آمد تا با استفاده از شرایط داخلی عراق به مهره‌چینی در این کشور پرداخته و با شناسایی نیروهای همگرا آن‌ها را وارد نظام سیاسی نوین عراق کند. شکی نیست این کار باید بسیار دقیق و محتاطانه باشد. در این زمینه با توجه به تجارب موجود، بر ضرورت و اهمیت هماهنگی بیش‌تر بین مبادی کارگزار در امور عراق تأکید می‌کند. نگاهی به کم‌وکیف استانداران عراق به‌خصوص در استان‌های شیعه‌نشین، مؤید این گزاره می‌باشد.

۴. روابط کنونی پس از ۲۶ سال حداقل از این نظر که مواضع نظام مرجعیت نجف مطابق با جمهوری اسلامی ایران است؛ برای ما فرصت مهمی تلقی می‌شود.

۵. با خارج شدن عراق از طیف کشورهای دشمن ایران، بسترهای همکاری دو و چندجانبه در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله: اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی و ... ، بیش از گذشته مهیا شده است.

۳. تهدیدها

در بررسی ساختاری روابط دوجانبه باید گفت که آنچه در دهه‌های اخیر باعث چالش و تهدید برای کشورمان می‌شده است را باید در سه عنصر اساسی زیر جستجو کرد:

الف. استراتژی صدور انقلاب اسلامی ایران و ترس عراق از آن،

ب. ساختار بعثی و رفتار خاص نخبگان عراق به خصوص شخص صدام حسین،

ج. جبر ژئوپلیتیک عراق.

با سقوط نظام بعثی اثرگذاری موارد (الف و ب) در ساختار سیاست خارجی عراق نوین منتفی شده است. اما، همچنان عدم امکان دسترسی عراق به آبهای آزاد- بجز از طریق اروندرود - با توجه به وجود میدان‌های نفتی مختلف در حوزه این رودخانه، باعث می‌شود تا عراق به این منطقه چشم طمع داشته باشد. گرچه براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نقاط صفر مرزی در خشکی تعیین و نیز در رودخانه اروندرود براساس خط تالوگ مشخص شده است، اما نوع نگاه نخبگان عراقی به این مهم باعث شده تا این مسأله نقش چالش برانگیز مهمی در درازمدت در روابط دوجانبه بازی کند و همواره باید به‌عنوان کانون تهدید مدنظر قرار گیرد. البته این حقیقت نباید مانع آن شود که ما فراموش کنیم قرارداد الجزایر دارای مبانی حقوقی قوی می‌باشد، به‌حدی که هرگونه مذاکره در این مورد به معنی سست کردن آن مبانی است. بنابراین باید در چارچوب مذاکرات دوجانبه به طرف عراقی اجازه طرح مشروعیت این قرارداد را ندهیم و اقدامات لازم برای انعقاد قرارداد صلح با عراق صورت گیرد، در غیر این صورت این قرارداد کماکان به‌مثابه استخوان لای زخم در روابط دوجانبه باقی خواهد ماند.

به‌طور کلی در شرایط کنونی، باید اذعان داشت، تحولی که در حال حاضر در جریان است؛ تضعیف هویت شیعی جمهوری اسلامی ایران، از سوی شیعیان و نه سنی‌هاست! تلاش آمریکا در عراق در درجه نخست معطوف به همراه کردن شیعیان با خود است. زیرا، این امر می‌توانست بدون صرف هزینه‌های کلان جذابیت جمهوری اسلامی را در میان شیعیان عراق کاهش دهد. آنچه آمریکا را تشویق می‌کند تا از امتیاز شیعیان برای تغییر رفتار ایران استفاده کند، به‌وجود آمدن وضعیت پارادوکسیکال و در واقع نوعی چرخه تکراری در مورد شیعیان است، که به‌نفع آمریکا و به ضرر ایران است. این وضعیت، عبارت است از بهبود بی‌سابقه موقعیت شیعیان در کشورهای منطقه

به واسطه اقدامات امریکا، امریکایی که نظام شیعی ایران، آن را اصلی‌ترین دشمن مسلمانان می‌داند. ادامه این وضعیت باعث خواهد شد تا در عمل، برگ برنده جمهوری اسلامی ایران در کشورهای همسایه، یعنی اقلیت شیعی، اندک‌اندک از دست ایران خارج شده و علیه آن وارد عمل شود.

همچنان که در افغانستان شکست دادن طالبان، به وسیله امریکا که سرسخت‌ترین دشمنان شیعیان هستند، باعث بهبود تدریجی موقعیت سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی شیعیان می‌شود. در عراق نیز، شکست دادن صدام سنی، که اصلی‌ترین مخالف جنبش شیعیان، بود موقعیت شیعیان در هرم قدرت را بهبود بخشیده است. در کشورهای حاشیه خلیج فارس، فشار امریکا برای انجام اصلاحات در کشورهای نظیر: عربستان، بحرین و کویت باعث خواهد شد تا موقعیت شیعیان نسبت به گذشته ارتقا پیدا کند. در حالی که واقعیت امر آن است که این وضعیت به واسطه حضور و فشار امریکا ایجاد شده یا در حال ایجاد شدن است، ولی جمهوری اسلامی ایران با امریکا مخالفت می‌کند. به نظر می‌رسد، در چنین وضعیتی، مخالفت ایران با امریکا، با حمایت شیعیان کشورهای دیگر همراه نخواهد بود. دقت در مواضع اعلانی و اعمالی رهبران مجلس اعلی - به عنوان گروهی که بیش‌ترین همگرایی را با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند - از زمان سقوط صدام و ورود این گروه به داخل عراق تاکنون، مبین این واقعیت است.

از نگاه دیگر، چنین وضعیتی بیش از آن که ناشی از خواست مقامات واشنگتن باشد، نتیجه حوادث ۱۱ سپتامبر و نسبت دادن آن به سنی‌ها بوده نه شیعیان. فضای نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر، برای بهره‌برداری تبلیغاتی ایران بسیار مناسب بود. زیرا تا آن زمان رسانه‌های جهانی همواره شیعه را مترادف با تروریسم می‌دانستند، ولی در چرخشی ناگهانی، این سلفی‌نگری سنی بود که در مظان اتهام قرار گرفت. امریکا به آرامی این انتقال را انجام داد و توجه خود را از شیعیان به سنی‌ها معطوف کرد. ایران هم می‌توانست از این فرصت برای حل بسیاری از مسائل مرتبط با «تروریسم» بهره‌برداری کند، اما به دلیل تأخیر در تصمیم‌گیری موفق به چنین کاری نشد.

شیعیان در عراق هم، به مراتب بیش‌تر از سنی‌ها با امریکایی‌ها همکاری می‌کنند. به عبارت دیگر، حرکت جهانی شدن در میان شیعیان، عدم مخالفت با امریکا می‌باشد، در

حالی که در ایران این حرکت برعکس است.

به طور خلاصه علاوه بر موارد فوق وضعیت کنونی عراق تهدیدات زیر را برای کشور ما به دنبال دارد:

۱. طرح ادعاهای گذشته درباره مسائل ارضی و مرزی.
۲. نقض مقررات قراردادهای قبلی به ویژه عدم پایبندی نسبت به مفاد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت.
۳. تکمیل حلقه قدرت: امریکا، اسرائیل، ترکیه در منطقه و تهدید جدی برای ایران.
۴. حضور مؤثر امریکا در دولت سازی عراق و مواضع منطقه ای آن بی تردید آثار نهادینه شده ای در تحولات سیاسی - اجتماعی عراق را به دنبال داشته است.
۵. نهادینه شدن حضور امریکا در نزدیکی مرزهای ما از طریق تأسیس پایگاه های اطلاعاتی - نظامی.

البته از زاویه ای دیگر می توان گفت که اولاً، حضور امریکا در کنار مرزهای ما باعث تقویت و ارتقای انسجام داخلی (ملی) ما می شود که این مقوله را باید از جمله فرصت های ما دانست.

ثانیاً، اقدامات امریکا باعث از بین رفتن یکی از کانون های بحران ساز علیه ما در دهه های اخیر شده است.

۶. برخی از رویکردهای نوین حوزه های علمیه عراقی، این رویکردها دو شاخصه اساسی دارند:

۱-۶. رویکرد محافظه کارانه که ریشه در بیت بخشی از علما، حوزه ها و مرجعیت عراق از سده های گذشته دارد و این رویکرد با آنچه که جمهوری اسلامی ایران که حدوداً در این سه دهه اخیر داعیه آن را دارد، اساساً متفاوت است. آیات عظام: سید محمد سعید حکیم، شیخ فیاض، بشیر نجفی، بغدادی و سیستانی تا حدود زیادی به این رویکرد گرایش دارند.

۲-۶. جریان های مذهبی همخوان با گرایشات لیبرالی که حضور پررنگی در مسیر کنونی دولت سازی دارند. این جریان در واقع «نحله جدیدی از اسلام سیاسی» ارائه می دهد که در تقابل با گفتمان های جمهوری اسلامی قرار دارد. الگویی از دولت سازی که اکثریتی از شیعیان در آن مشارکت دارند. این روند چنان چه بتواند در فرجه زمانی مناسبی به

کارامدی لازم در زمینه مملکت‌داری برسد، به‌خودی خود جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشیده است.

بنابراین، تعارض بنیانی بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا از یکسو و همبستگی فرهنگی و ایدئولوژیک میان جامعه شیعیان عراق با ایران از سوی دیگر، شرایط بازی هوشمندانه را برای ایران در عرصه تحولات جدید، از حساسیت خاصی برخوردار می‌نماید. سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود، این است که ایران باید چگونه رفتار کند تا هم به‌عنوان مرجع شیعیان منطقه باقی بماند و هم از بهره‌برداری کامل آمریکا از شرایط موجود به‌نفع خود تا حدی جلوگیری کند؟ بسته به نوع برداشت نخبگان تصمیم‌ساز ایران از این مسأله، جواب این پرسش می‌تواند متفاوت باشد.

الف. اگر نخبگان حاکم ایران وضعیت فوق را یک «تهدید» تصور کنند، آنگاه تنش میان ایران و آمریکا تشدید خواهد شد و آمریکا به‌دلیل داشتن قدرت سیاسی و اقتصادی، خواهد توانست در بلندمدت موقعیت ایران را در بین شیعیان جهان متزلزل و مخدوش کند.

ب. اگر نخبگان حاکم شرایط جدید را «فرصتی» برای ایران تصور کنند، آنگاه زمینه برای بهره‌برداری بهتر از شرایط موجود در راستای اعمال فشار دیپلماتیک بر آمریکا، اتحادیه اروپا و حتی کشورهای دارای اقلیت شیعه در منطقه فراهم خواهد شد و چون این بار آمریکا نیز در مسائل شیعیان درگیر است، بنابراین امکان بهره‌برداری تبلیغاتی آمریکا از صدور انقلاب اسلامی کاهش خواهد یافت.

ج. اگر نخبگان حاکم احساس کنند وضعیت جدید «توطئه‌ای» از سوی آمریکا در میان شیعیان برای ایجاد تفرقه است، آنگاه ایران از یک طرف ناگزیر از ادامه روند گذشته در برخورد با آمریکا خواهد شد و از سوی دیگر، از امریکایی خواندن برخی از علمای شیعه و در نتیجه تشدید اختلاف میان شیعه و سنی و تضعیف وحدت اسلامی خواهد شد که با اهداف فرا ملی جمهوری اسلامی در تعارض است.

د. اگر نخبگان معتقد باشند که وضعیت جدید هم‌زمان «هم تهدید و هم فرصت» است، در آن صورت خواهند کوشید ضمن بهره‌برداری از فرصت جدید پیش آمده برای شیعیان در کشورهای اسلامی برای منافع ملی، از ایجاد تفرقه در میان شیعیان و در نتیجه، گرایش شیعیان کشورهای همسایه به سمت آمریکا جلوگیری کنند.

ایران باید از فرصت به دست آمده برای وارد کردن شیعیان در نظام سیاسی آینده عراق و سایر کشورها استفاده کند. طبیعی است که این مسأله باید در چارچوب حقوق و هنجارهای نظام بین‌المللی صورت گیرد.

بنابراین، با توجه به شرایط کنونی، درباره آینده عراق دو دیدگاه خوشبینانه و بدبینانه وجود دارد. گروهی معتقدند، خروج ارتش امریکا و متحدین از عراق، لاجرم افغانستانی دیگر و ماندن در عراق، اسرائیل - فلسطینی دیگر شکل خواهد داد و امریکا نخواهد توانست در فاصله زمانی مناسب عراق کنونی را سامان دهد چنانچه عراق موفق به تعریف مجدد از روابط میان گروه‌های سه‌گانه که باید بر مبنای همزیستی و برابری باشد، نگردد و به‌نحو مؤثری با خشونت‌های کنونی مقابله نکند، تنش‌های موجود همچنان به‌صورت مشکلی دائمی در حیات سیاسی عراق باقی خواهند ماند و ... گروه دیگر معتقدند: امریکا در راستای استراتژی هژمونیک خود، با انعطاف‌پذیری و تغییرات تاکتیکی، به تدریج قدرت را به عراقی‌ها منتقل می‌نماید و به‌صورت هدایت شده از ظرفیت‌های سازمان ملل و سایر متحدین خود در عراق در راستای کاهش هزینه‌های خود، استفاده خواهد کرد و تا سال‌های سال در عراق خواهد ماند و نظر به، نگرانی به جایی که در زمینه شرایط بغرنج احتمالی پس از خروج نیروهای امریکایی و بین‌المللی وجود دارد - با توجه به شکاف‌های قومی و مذهبی عراق - فرایند دولت‌سازی با مشارکت بازیگران فرامنطقه‌ای، تا حصول اطمینان لازم و استقرار ثبات و امنیت، باید ادامه یابد.

در این زمینه که، بالاخره بر سر عراق چه خواهد آمد کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه امریکا گفته است که «ایالات متحده خود را کاملاً وقف بازسازی عراق خواهد کرد». اما باید اذعان داشت همچنان ایالات متحده با سؤالاتی مانند این که تا چه مدتی باید در عراق باقی بماند؟ روند رویدادهای خشونت‌آمیز به چه صورتی خواهد بود؟ روند و میزان آسیب‌پذیری نیروهای امریکایی به چه صورتی به پیش خواهد رفت؟ و بازگرداندن وضعیت به حالت عادی در عراق چه مقدار هزینه در بر خواهد داشت؟ بازسازی با چه شتابی به پیش خواهد رفت و اساساً پس از خروج امریکا از عراق، چه بر سر حکومت آن خواهد آمد؟ مواجهه است. بنابراین، این‌ها پرسش‌های بجا و محتملی است که درباره آینده عراق باید به آن پرداخته شود.

۴. تحلیل منطق فرایند مذاکرات دوجانبه در دهه اخیر

با توجه به اهداف عمده سیاست خارجی عراق در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌توان رابطه بغداد با تهران را در مقطع کنونی در چارچوب اهداف زیر تعریف کرد:

- جلب همکاری ایران برای تأمین امنیت داخلی عراق، به‌خصوص از طریق کنترل مرزها.

- استفاده از امکانات اقتصادی - تجاری ایران برای پشت سر گذاشتن شرایط سخت بازسازی.

- تمایل به حل نهایی مشکل اسرا و هواپیماهای عراقی.

- بهره‌برداری تبلیغاتی، سیاسی و نمایش قدرت سیاسی تفوق بر مشکلات، در صورت دستیابی به توافقی‌هایی با تهران برای حل مشکلات فی‌مابین.

- استفاده از اهرم نزدیکی با ایران به‌منظور جلب نظر کشورهای عربی در مورد شناسایی دولت نوین عراق.

- ترغیب کشورهای عرب منطقه به‌خصوص همسایگان خلیج فارس نسبت به پذیرش سریع‌تر عراق در خانواده عربی.

- اخذ پاره‌ای امتیازات سیاسی - امنیتی (در چارچوب توافقات دوجانبه) از جمله توافق مهار گروه‌های تروریستی.

بررسی عملکرد و سنجش رفتارهای بغداد در مراودات دوجانبه با تهران گویای این واقعیت است که به استثنای مواردی که استنفک از آن (لااقل در شرایط فعلی) امکان‌پذیر نیست، مانند سکوت در مورد اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ و قطعنامه ۵۹۸، عراق در سایر زمینه‌ها با جمهوری اسلامی ایران مشکلی ندارد.

کم‌وکیف تعاملات و سفرهای مسئولان عراقی به ایران از فردای سقوط صدام تاکنون نشان می‌دهد دولت نوین عراق با موضوع «رابطه با ایران» بر مبنای حسن همجواری برخورد می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، در شرایط فعلی عمده‌ترین اهداف طرف عراقی در دستور کار مذاکرات بغداد با تهران شامل موارد زیر است:

- استفاده از امکانات تجاری - اقتصادی ایران و مشارکت ایران در روند بازسازی.

- بازپس‌گیری هواپیماهای عراقی.

- بستن پرونده اسرا و مفقودین.

- انعقاد قرارداد صلح کامل بدون پیگیری بیش تر موضوعات قطعنامه ۵۹۸، به عنوان مقدمه‌ای برای حل مسائل مرزی با فرمولی جدید.

در زمینه قرارداد ۱۹۷۵، جالب توجه این که سعدالفیصل در آخرین دور مذاکرات خود به معاون وقت وزیر امور خارجه ایران، گفته بود: «عراق آمادگی دارد در شرایط طبیعی، صلح طبیعی و روابط حسن همجواری با ایران براساس منشور ملل متحد و قوانین حقوق بین‌المللی داشته باشد».

موضوعات صلح طبیعی و حسن همجواری، اهدافی است که از نظر عراق تنها در «شرایط طبیعی» قابل حصول است. به نظر می‌رسد شرایط طبیعی، از نظر عراق، برخورد از موضع بالا (یا لاقبل از موضع مساوی) در چارچوب دوجانبه و بدون دادن امتیاز خاص، به خصوص در مورد عتبات و بندهای قطعنامه ۵۹۸ به خصوص بند «۶» و موضوع پرداخت غرامت و به‌ویژه «گروه‌های معارض ایرانی» است. بدین معنا که طرف عراقی مایل است بدون پیگیری بیش تر قطعنامه ۵۹۸ ابتدا به صلح کامل دست یافته و با استفاده از آن موقعیت و در صورت توان با بهره‌گیری از مناسبات بین‌المللی آتی خود، فصل جدیدی از مناسبات دوجانبه و مرزی با شرایط حقوقی جدید آغاز نماید و احتمالاً از اپوزیسیون ایران در عراق (که احتمالاً تعدادی حدود سه هزار نفر تخمین زده می‌شود) به عنوان «سوخت» توافقاتی جدید استفاده نماید.

تاکنون دولتمردان کنونی عراق به صورت رسمی در زمینه قرارداد ۱۹۷۵ صراحتاً اعلام نظری نداشته‌اند و این موضوع را به عنوان مسأله‌ای مزمن به فرصت‌های بعدی احاله نموده‌اند. همین‌طور، لحن مواضع و مفاد مذاکرات دولتمردان کنونی عراق با ایران، مبین آن است که جمهوری اسلامی ایران در زمینه غرامت‌های جنگ تحمیلی پیگیری و اصرار نرزد. به تعبیر دیگر دولت جدید عدم پیگیری غرامت را از پیش‌نیازهای برقراری روابط دوجانبه و حسن همجواری قلمداد و به طرف ایرانی القا می‌نماید.

در سال‌های اخیر (قبل و پس از سقوط صدام) مسائل مهمی که در مذاکرات دوجانبه مورد گفتگو قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

الف. موضوعات مورد مذاکره

- طرح مسأله لایروبی اروندرود
- مسأله میله‌گذاری بر مرزها
- طرح مشارکت جمهوری اسلامی ایران در بازسازی عراق

ب. اهرم‌های مورد استفاده عراق

- معطل گذاشتن روند پیگیری قطعنامه ۵۹۸
- تطویل در امر تعیین حدود آبی و خاکی
- استفاده از اهرم گروه‌های معارض به‌خصوص سازمان مجاهدین خلق، پرهیز از اقدام عملی قابل توجه در زمینه اخراج نیروهای سازمان منافقین، اگرچه «قانون اساسی دائمی جدید عراق» اجازه استقرار گروه‌های معارض هیچ کشوری را به دولتمردان عراقی نمی‌دهد. اما امریکا با فشار بر دولتمردان عراقی همچنان تلاش دارد از این گروه استفاده نماید.
- موضوع عتبات عالیات می‌تواند به‌عنوان اهرمی جدید در دست طرف عراقی قرار گیرد.
- مخالفت‌های گاه و بیگاه طرف عراقی بر سر کم و کیف اعزام زائران می‌تواند مشکلات اجتماعی - امنیتی جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید.

ج. موضوعات چالش برانگیز

- عراقی‌ها فعلاً مایل به حل مشکلات اساسی فی‌مابین نیستند.
- طرح مسأله گروه‌های معارض ایرانی، موضوعی است که طرف عراقی به علت این‌که از قدرت مانور کاملی در داخل عراق برخوردار نیست، تمایلی به طرح آن به‌عنوان موضوع اولویت‌دار ندارد.

د. شرایط روحی حاکم بر مذاکرات

- به‌نظر می‌رسد در مجموع، زمینه‌های روحی مواضع عراق نیز به دو اعتقاد طرف عراقی متکی بوده است:
- اعتقاد عراق به تداوم حمایت‌های کشورهای غربی و این‌که این کشورها غالباً در معادلات منطقه‌ای عراق را بر جمهوری اسلامی ایران ترجیح می‌دهند.

- اعتقاد عراق به موضوع نیاز ایران به حل و فصل کامل مشکلات فیما بین خود و عراق برای اجرای سیاست‌های اقتصادی و بازسازی.

ه. توافقات صورت گرفته

- توافق بر مذاکره درباره لایروبی اروندرود (معطل مانده است)
- مذاکره میله‌گذاری مرزها
- توافق بر مذاکره بازگرداندن هواپیماهای غیرنظامی عراق
- انجام معاملات تجاری و همکاری در زمینه انتقال امکانات زیرساختی مانند: برق و ... به عراق
- اعزام متقابل زوار

ج. مطلوبیت‌های رفتاری جمهوری اسلامی ایران (بایدها و نبایدها)

در مجموع، ما در شرایطی هستیم که باید به بازتعریف استراتژی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود در برابر جامعه شیعیان عراق بپردازیم. مهم‌ترین شاخص‌های الزامات (بایدهای) نظری و عملی چنین بازتعریفی باید بر مبنای، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های زیر باشد:

۱. مبانی نظری سیاست‌ها

۱-۱. منافع ملی شفاف و اهداف ملی تعریف شده بر مبنای قابلیت‌ها و امکانات، بر این اساس، می‌توان پیوستاری از منافع ملی ترسیم کرد که در ابتدای آن حفظ بقا و موجودیت و در انتهای آن تقویت پرستیژ و اقتدار بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، به‌مثابه یک قدرت بزرگ منطقه‌ای قرار می‌گیرد. به بیان دیگر «منافع ملی» مفهومی سیال و مبهم است که در زمینه و زمانه مشخصی قابل تحلیل بوده و پس از تغییر در (Context) متن آن نیز دستخوش تحول می‌شود. بنابراین، این تحولات را باید براساس شرایط جدید رصد نمود و شفاف و نهایی‌سازی کرد.

۱-۲. شناخت و درک ماهیت نظام متغیر بین‌الملل با توجه به تحولات فزاینده.

۱-۳. کنش‌مندی و کنش‌گری، به‌عبارت دیگر فرصت‌طلبی و فرصت‌سازی.

۱-۴. وحدت گفتمانی.

۱-۵. استراتژی مشخص و ابزارهای متناسب با اهداف ملی.

- ۶-۱. اولویت‌بندی اهداف و ایجاد توازن بین آن‌ها برای رفع ناسازگاری‌ها.
- ۷-۱. وحدت ساختار تصمیم‌گیری در روابط و سیاست خارجی.
- ۸-۱. اعلان حداقلی سیاست‌ها و اعمال حداکثری آن‌ها.
- ۹-۱. گذار از مفهوم «مصلح عالی‌ه جهان اسلام» در سیاست‌های اعمالی و نه اعلانی و تبیین و تعمیق و تعقیب مفهوم «منافع ملی» در برابر عراق نوین و جنبش اسلامی شیعیان عراق به صورت خاص.
- ۱۰-۱. ارائه بازتعریفی از مانیفست انقلاب اسلامی - اندیشه‌های رهبر کبیر انقلاب - بر مبنای اجتهاد در فقه پویای شیعی و منطبق با شرایط جدید شیعیان در ساختار سیاسی عراق.
- ۱۱-۱. ترجیح رویکردهای نرم‌افزاری به رهیافت‌های سخت‌افزاری در عراق نوین به خصوص تقویت کارکردهای فرهنگی.

۲. خط‌مشی‌های عملی (بایدها و نبایدها)

- ۱-۲. جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی باید تناقض اساسی را در راهبرد و سیاست‌های اعمالی خود در برابر عراق نوین حل نماید. این تناقض عبارت است از: استقرار یا عدم استقرار امنیت در عراق، این که کدام یک به نحو مؤثرتری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تأمین می‌نماید؟ برخی از کارشناسان معتقدند: استقرار ثبات و امنیت در عراق بنا بر دلایل متعددی از جمله سه علت اساسی زیر باید در صدر اولویت‌های رفتاری جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد:
 - الف. این که نهادینه شدن امنیت و به دنبال آن فرایندهای دموکراتیک در مجموع به نفع شیعیان تمام می‌شود.
 - ب. عدم استقرار امنیت باعث تداوم حضور آمریکا در عراق خواهد شد، افکار عمومی جلب مسائل عراق خواهد شد و مسأله فلسطین که از مسائل اساسی جهان اسلام است، در راستای اهداف آمریکا و اسرائیل مهندسی و هدایت خواهد شد. بنابراین باید ثبات و امنیت هرچه سریع‌تر در عراق برقرار گردد.
- اما گروه دومی از کارشناسان تصمیم‌ساز بعضی مبادی کارگزار امور عراق معتقدند: تداوم بحران عراق و به چالش کشاندن برنامه‌های آمریکا در بستر تحولات عراق، الگوی دولت سرمشق آمریکا در عراق را که آمریکا در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ دنبال

می‌نماید، به چالش خواهد کشاند و نئومحافظه‌کاران را در آوردگاه خاورمیانه شکست خواهد داد و این به نفع جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

اما باید گفت که اساساً استقرار ثبات و امنیت در عراق و تسریع در بازسازی آن به نفع جمهوری اسلامی ایران و ملت عراق است.

۲-۲. دولت ایران بایستی از طرح هرگونه نگرش یا اقدام قیم‌آبانه در قبال شیعیان عراق یا دیگر گروه‌های عراقی جلوگیری نماید و تنها با حمایت از صلح و ثبات کلی عراق طی یک روند، دموکراتیک را خواستار باشد. چرا که برخی اقدامات ناهماهنگ حساسیت‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را ایجاد می‌کند.

۲-۳. ایران از دولت عراق، کشورهای اشغالگر و به خصوص سازمان‌های بین‌المللی بخواهد که در زمینه گروهک منافقین، که در عراق دارای پایگاه هستند:

الف. مواضع شفاف و روشن خود را در برابر این گروهک اعلام نمایند و به‌عنوان تشکیلاتی تروریستی معرفی کنند،

ب. از عراق اخراج کنند،

ج. به جمهوری اسلامی ایران تحویل دهند.

۲-۴. مشارکت جدی در دادگاه محاکمه صدام حسین با به‌کارگیری همه ظرفیت‌های موجود به خصوص معطوف به مسائلی مانند این‌که مجدداً بر ضرورت اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ تأکید گردد، به‌ویژه اعتراف صدام به تجاوز عراق به ایران که به خودی خود مسأله ضرورت پرداخت غرامت به ایران از سوی دولت نوین را تقویت می‌کند، تأکید گردد و بر محاکمه سران حزب بعث پافشاری شود. در شرایط کنونی دادگاه صدام حسین و اعضای ارشد حکومت بعثی موضوعاتی مانند: تجاوز صدام به ایران، فجایع حلبچه و به‌کارگیری بمب‌های شیمیایی از پرونده‌هایی است که جزو موضوعات اولویت‌دار مطرح نیستند!

۲-۵. تفکیک حوزه مناسبات دوجانبه ایران و عراق با ایران و آمریکا، هم به لحاظ نظری و هم در عرصه عمل. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران باید به جای حل مشکل خود با آمریکا به شکل اساسی و ماهوی، به اشتراک منافع با این کشور در عراق دست یابد و براساس تصمیم‌گیری رویه‌ای، هم منافع ملی خود را در عراق پی‌جویی کند و هم منافع حیاتی خود را در معرض تهدید قرار ندهد.

۲-۶. اهتمام به شتاب دادن به روند خروج نیروهای اشغالگر، البته این موضوع را نباید فقط از طریق فشار بر دولت عراق دنبال کنیم، بلکه مهم‌تر از آن، از طریق سازمان ملل متحد بدین معنا که شورای امنیت سازمان ملل از نیروهای اشغالگر بخواهد که به حق حاکمیت مردم عراق احترام بگذارند و در اولین فرصت عراق را ترک کنند و اداره این کشور را به مردم آن واگذار نمایند.

۲-۷. ایجاد تمایز بیش‌تر بین سیاست‌های اعلانی و اعمالی.

۲-۸. ارتقای سطح مناسبات منطقه‌ای از طریق گروه ۲+۶ و سایر سازوکارهای منطقه‌ای.

۲-۹. تنویر افکار عمومی جهانی و منطقه‌ای، البته با جرح و تعدیل در برخی سیاست‌های اعمالی مانند آنچه که تاکنون شبکه بین‌المللی العالم دنبال نموده است.

۲-۱۰. تأکید بر استمرار فرایند دولت‌سازی از طریق سازوکارهای بین‌المللی، تاکنون آمریکا تلاش داشته است تا امنیت را با استفاده از نیروهای امریکایی و انگلیسی مستقر نماید، بازسازی را در چارچوب صندوق توسعه عراق هدایت نماید، سازمان ملل را محدود به دبیرخانه و برگزاری انتخابات نماید و نقش نظارتی سایر تأسیسات بین‌المللی را با برخورد‌های گزینشی و با رویکردی تشریفاتی هدایت نماید. واقعیت این است که مسأله امنیت و سازوکارهای مربوط به بازسازی عراق کماکان برای مسئولان عراقی مبهم، مسأله‌دار و چالشی جدی تلقی می‌شود.

۲-۱۱. عملکرد ایران نباید به گونه‌ای باشد که تداعی‌کننده دخالت ایران در مسائل داخلی کشورهای همسایه از طریق شیعیان باشد. دعوت از روشنفکران و اندیشمندان شیعی از طریق مراکز پژوهشی - به‌ویژه مراکز غیردولتی - در مقطع کنونی و هم‌اندیشی در مورد آینده شیعیان می‌تواند بسیار حیاتی باشد. اما این اقدام نباید دولتی باشد و باعث نگرانی کشورهای همسایه شود. حمایت از موج اصلاحات در کشورهای عربی از سوی ایران می‌تواند در احقاق حقوق سیاسی شیعیان در چند سال آینده مؤثر باشد.

تجربه دو دهه گذشته، باید چراغ راه تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی در برخورد با مسأله شیعیان در سال‌های پیش‌رو باشد. تجربه نشان داده که کار سیاسی در نهایت با مقاومت دولت‌ها مواجه شده و حتی می‌تواند به منافع ایران نیز ضربه بزند. بنابراین از هم‌اکنون باید «کار فرهنگی» در مورد شیعیان کشورهای همسایه در صدر برنامه‌های نظام قرار گیرد. مهم‌ترین راهکارهای این رویکرد پیشنهادی عبارتند از: پخش سخنرانی

مجتهدین طراز اول، معطوف به ایجاد همگرایی و وحدت، تأکید بر ضرورت نهادینه‌سازی فرایندهای دموکراتیک، حقوق بشر و

۲-۱۲. تأکید بر حفظ تمامیت ارضی عراق با توجه به زمینه بالقوه بحران‌های احتمالی هویت‌طلبی در کردستان و خوزستان.

۲-۱۳. اهتمام به دیپلماسی غیردولتی برای کاهش فشارهای محیطی، از جمله این فشارها وارد ساختن اتهام به ایران از سوی برخی کشورهای منطقه به‌خصوص اردن با طرح مقولاتی چون «هلال شیعی». چنین رویکردی باید بر مبنای اطلاعات و مبانی واقع‌بینانه طراحی و اجرا گردد تا مردم منطقه اقناع گردند که این قبیل اقدامات نوعی فرافکنی از سوی برخی کشورهای منطقه است. چرا که روند رخدادهای یک سال اخیر به روشنی از مداخله آشکار اردن در امور داخلی عراق و طراحی عملیات تروریستی بر ضد شیعیان و عتبات عالیات، در داخل خاک اردن حکایت دارد.

۲-۱۴. تأکید بر نهادینه‌سازی فرایندهای دموکراتیک در عراق و برگزاری به موقع انتخابات آزاد، زیرا طبیعی است «کارکردهای ذاتی صندوق‌های رأی» منافع ملی ایران، واحد ملی عراق و به شکل خاص منافع شیعیان را به دنبال خواهد داشت.

۲-۱۵. تأکید بر تسریع در نهادینه‌سازی روابط خود با دولت نوین از طریق بستر مناسبات منطقه‌ای مانند: اوپک، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی. چرا که باید تأکید کرد نوع مسائل مبتلابه فی‌مابین «مزمین» است.

۲-۱۶. به‌کارگیری سیاست «هویج - چماق» با بیان و منطق ایرانی، از یکسو باید به امریکا نشان داد که بدون کارت ایران امکان بازی موفق در عراق وجود ندارد و از جانب دیگر، باید نشان داد که روزهایی برای نزدیک شدن به ایران و بهره‌برداری از کارت این کشور وجود دارد.

۲-۱۷. خنثی‌سازی به موقع تبلیغات علیه ایران و افشای ماهیت شخصیت‌هایی که به‌شکل صریح علیه ایران موضع دارند، از جمله: حازم شعلان، ایاد علاوی و ...

۲-۱۸. بستن پرونده مربوط به اختلافات دیرینه درباره برخی نقاط مرزی از جمله قلمرو آبی اروندرود و پایبندی دولت عراق به تعهدات قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، از آنجایی که از عوامل اصلی منازعه بین دو کشور ایران و عراق در دهه‌های پیشین، اختلافات مرزی به‌ویژه در نقاطی مانند اروندرود بوده است بنابراین به‌منظور حل اختلاف مرزی در

اروندروود براساس توافقات پیشین نظیر قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و رسیدن به تفاهمی اساسی در اولین فرصت اقدامات ویژه‌ای صورت گیرد. چرا که هرگونه تعلل در این باره باعث ابهام در روابط دوجانبه و پیامدهای ناخوشایند بلندمدت خواهد شد.

۱۹-۲. از اولویت‌های عمده دیگر به‌منظور توسعه روابط، همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی دوجانبه و همچنین عقد پیمان‌های امنیتی و عدم تجاوز بین دو کشور است. همکاری امنیتی و اطلاعاتی دوجانبه می‌تواند به کنترل و مهار گروه‌های تروریستی مخالف و تندرو در هر دو سوی معادله کمک نماید. همکاری امنیتی و اطلاعاتی ایران در زمینه کنترل مرزی و همچنین گروه‌های تروریستی و شورشیان عراق می‌تواند به دولت عراق در سرکوب شورش‌های کنونی در عراق و ایجاد صلح و ثبات کمک نماید. از سوی دیگر، همکاری‌های متقابل دولت جدید عراق برای مبارزه با گروه‌های اپوزیسیون ایران نظیر سازمان منافقین که در عراق مستقر هستند، می‌تواند در ارتقای سطح روابط نقش به‌سزایی داشته باشد.

از عوامل عمده‌ای که باعث افزایش همگرایی بین دو کشور ایران و عراق خواهد شد، افزایش همکاری‌های اقتصادی و مبادلات تجاری است. به هر میزانی که منافع اقتصادی و تجاری هر یک از این دو کشور بیش‌تر شود، به همان میزان احتمال توسل به زور و خشونت به‌منظور حل اختلاف و مشکلات موجود و ناامن‌سازی طرف مقابل کاهش خواهد یافت. بنابراین باید هر دو کشور تلاش‌های مشترک اقتصادی در حوزه‌هایی نظیر: نفت و گاز، همکاری‌های بندری، انتقال فناوری‌ها و دستاوردهای مهندسی از سوی ایران به عراق و افزایش مبادلات تجاری را گسترش دهند.

۲۰-۲. بستن پرونده مربوط به اسرای جنگی و مفقودان و همچنین امور مربوط به پناهندگان عراقی در ایران.

۲۱-۲. در نظر گرفتن تسهیلات لازم در مرزها برای تردد دوگانه به‌ویژه زوار از قبیل حذف ویزا و ...

۲۲-۲. با توجه به مقولاتی چون: استمرار حضور نظامی‌ها در ساختار قدرت عراق، حس ناسیونالیستی عراقی‌ها و اختلافات دیرینه مرزی دوجانبه. در مجموع، ایران باید به دنبال «عراقی بی‌طرف، مرفه و با ثبات و ضعیف از نظر نظامی» باشد.

به‌طور کلی، مواضع جمهوری اسلامی ایران از ماه‌ها پیش از سقوط نظام بعثی تاکنون،

مواضع مناسبی بوده است. بدین معنا که در جریان تحولات با انعطاف مناسب، مواضع اعلامی و اعمالی خود را تعقیب کرده است. اما از تحرک مناسب برخوردار نبوده است.

در پایان، این سؤال اساسی را طرح می‌نماییم و پاسخ اعلامی آن را به سیاستگذاران مجموعه نظام وامی‌گذاریم و آن این‌که: «ما به‌عنوان جمهوری اسلامی ایران از فردای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، چه اهداف و منافع را در برابر عراق داشته‌ایم، چه جایگاهی را برای خودمان در بین مردم عراق تصور می‌کردیم و با توجه به منابعی که در اختیار داشته‌ایم، چه میزان به اهداف، منافع و جایگاه مطمح‌نظر رسیده‌ایم؟»

چنانچه این سؤال اساسی را بازشناسی نماییم و آفات عملکرد گذشته را به‌صورت علمی و واقع‌بینانه واکاوی کنیم، آن‌گاه می‌توان امید داشت که آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات کنونی را به درستی ارزیابی نماییم و استراتژی کارآمدی را در برابر تحولات کنونی دولت‌سازی در عراق تعریف، تبیین و باز تولید نماییم.

نتیجه این‌که روند مناسبات دوجانبه باید چراغ راه آینده باشد. چراکه، عراق کنونی ما را با چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای نوینی مواجه ساخته است. ما باید با شناخت و تحلیل آسیب‌های ساختاری گذشته، به شرحی که گذشت، بتوانیم تحلیل‌های واقع‌بینانه‌ای از چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای کنونی داشته باشیم تا ان‌شاء... بتوانیم بر مبنای مفاد میثاق ملی‌مان در بستر روابط و مناسبات دیپلماتیک با استفاده از قابلیت‌های مختلف، با «همسازی بین مصالح عالی‌ه جهان اسلام و منافع ملی کشورمان»، اقتدار و امنیت ملی خویش را تأمین نماییم. در شرایط کنونی، تدوین و اجرای «رژیمی از امنیت ملی که رویکرد تلفیقی امنیتی- فرهنگی از لوازم اساسی آن است» مورد نیاز می‌باشد که به‌نظر می‌رسد چنین راهبردی تاکنون تدوین نشده تا فراروی مجریان قرار گیرد.